

تابوی اسرائیل

از مجموعه یادداشت های نیویورکی مجید محمدی

majidmohammadi at hotmail dat com

قتل عام مقدس و غیر مقدس وجود ندارد. قتل عام اسلامی و یهودی نداریم، قتل عام قتل عام است.

هر نوع دولت دینی اعم از دولت یهود، دولت اسلامی یا دولت مسیحی بالذات ناقض دموکراسی و حقوق بشر و آزادی های مشروع انسانهاست.

اگر مردم ایران ناچارند حکومت مافیایی روحانیان را تحمل کنند چرا مردم فلسطین ناچار نباشند که اسرائیل را تحمل کنند؟

از امور مقدسی که از روز اول پیروزی انقلاب به هستهء سخت مشروعیتی و بخشی از هویت نظام جمهوری اسلامی تبدیل شده، نفی کشوری به نام اسرائیل است. این مسئله در کنار حجاب زنان در عرصه عمومی، ولایت فقیه، قبضه قدرت در دست روحانیت و حضور روحانیان در همه منافذ و لنگرگاههای حکومت با پدیده ای به نام جمهوری اسلامی مساوق شده است، به طوری که نفی آنها مساوی گرفته می شود با پایان این نظام. حتی کسانی که در سالهای اخیر "راه حل دو دولتی" (two state solution) در سرزمین فلسطین را پذیرفته اند، یعنی تقریباً عموم کارشناسان و افکار وزارت امور خارجه، همچنان به زبان، پدیده اسرائیل را نفی کرده و رابطه با آن را همانند زنا با محارم جلوه می دهند!

من درعین آنکه هر نوع دولت دینی اعم از دولت یهود، دولت اسلامی یا دولت مسیحی را بالذات ناقض دموکراسی و حقوق بشر و آزادی های مشروع انسانها می دانم، در این نوشته می خواهم با چند مقایسه و توضیح از این پدیده در داخل کشور تابو زدایی کنم.

اول. اگر سخن از در دست گرفتن قدرت در اسرائیل با استفاده از ترور و قتل عام باشد، که بوده است، گروهی که امروز در نهادهای انتصابی ایران لانه کرده اند - اعم از مولف، حقانها، دخمه ایها، باند سعید امامی و گروه های اقماری دیگر مافیای سیاسی - نیز عموماً تروریست بوده و هستند و بدون عملیات تروریستی در داخل و خارج کشور به موقعیتی که اکنون دارند نمی رسیده اند و در آن هم باقی نمی ماندند.

دوم. اگر سخن از قتل عام باشد چندان تفاوتی میان قتل عامهای اسرائیل در سرزمین فلسطین و لبنان و اردن (صبرا و شتیلا، کفر قاسم و ...) و قتل عام میان سه تا هفت هزار زندانی توسط خمینی در سال 1367 نیست. قتل عام مقدس و غیر مقدس وجود ندارد. قتل عام اسلامی و یهودی نداریم، قتل عام قتل عام است.

سوم. اگر سخن از نقض هر روزه انواع حقوق فلسطینیها توسط اسرائیل باشد نقض هر روزه انواع حقوق ایرانیها توسط مافیای سیاسی نیز مثال زدنی است. اسرائیل حداقل شهروندان یهودی بالاخص اروپایی تبار را از این امر عمدتاً مبرا می کند، اما مافیای خامنه ای حقوق تمام شهروندان ایرانی را نقض می کند. همچنین اسرائیل در حوزه های اجتماعی و فرهنگی کمتر تاملت خواهانه عمل می کند.

چهارم. اگر سخن از صهیونیسم یا ایدئولوژیک کردن یهودیت به عنوان دین یک قوم باشد، روحانیت شیعه امروز از همان میراث، که البته روشنفکران مذهبی برای آن به ارث گذاشته اند - و روحانیت حاکم قدر میراث گذار را هم نمیداند - یعنی اسلامیزم بهره می برد. ایدئولوژیک کردن دین یهود به همان میزانی مخاطره آمیز بوده است که ایدئولوژیک کردن دین اسلام. دو دولت

اسرائیل و ایران، ایران بعد از سال هزار و سیصد و شصت، دین را به عنوان ابزار مشروعیت خود مورد استفاده یا سوء استفاده قرار داده اند.

پنجم. اگر سخن از خشونت باشد، خامنه ای، لاریجانی و آقا محمدی و مرتضوی، دست همه جلادان اسرائیلی را از پشت بسته و آنها را پشت سر گذاشته اند. همچنین اگر بحث شکنجه باشد، همه انواع شکنجه هایی که بر فلسطینیها در طی چندین دهه روا داشته شده، امروز توسط تیم مافیایی خامنه ای در قوه قضاییه، حفاظت و اطلاعات سپاه، نیروی انتظامی و برخی مراکز بسیج بدانها عمل می شود.

ششم. اگر سخن از جنگ طلبی و فتح از نیل تا فرات، توسط اسرائیل باشد، خمینی و رفقای جنگ طلبش کاخ سفید و کاخ کرملین را نیز می خواستند فتح کنند، و پرچم خود را در آنها بیا فرزند.

هفتم. اگر صحبت از ترور مخالفان در خارج از کشور باشد، تیم خامنه ای - هاشمی به همان میزان که اسرائیلیها سران فلسطینیها را شکار کردند، به کشتن مخالفان ایرانی اقدام کردند.

هشتم. اگر صحبت از ادبیات خشونت آمیز باشد، کفایت نحوه سخن گفتن مقامات اسرائیلی و مقامات نهادهای انتصابی در ایران را با یکدیگر مقایسه کنید، شباهتها باور نکردنیست! این امر می تواند موضوع خوبی برای یک رساله دکتری در حوزه جامعه شناسی سیاسی یا علم سیاست باشد.

نهم. اگر صحبت از فضای امنیتی و نقاط بازرسی و حضور مداوم ارتش و پلیس و نیروهای امنیتی باشد، ایران و اسرائیل در رده های بالای جدول مقایسه ای حصار تنگ امنیتی قرار می گیرند.

دهم. هر دو کشور از حیث نقض حقوق بشر، پرونده سیاهی دارند. جالب اینجاست که پیوستن دو کشور ایران و اسرائیل به دادگاه بین المللی جنایت علیه بشریت، در آخرین لحظات آنها به صورت مشروط بوده است.

یازدهم. هر دو کشور میل سیری ناپذیری در خرید اسلحه از هر نوعی دارند. یکی البته براحتی آنها را می خرد و دیگری برای این کار جان می کند و چندان هم موفق نبوده است.

دوازدهم. هر دو دولت که بر مبنای دین قوام گرفته اند، ساختار درون حکومتی بسیار مشابهی دارند. افراطیهای مذهبی و معتدل ترها در ساختار حکومتی و نیز انصار حزب الله در ایران و شاس در اسرائیل به عنوان گروههای فشار.

سیزدهم. خشکه مقدسی باور مندان راستین و دولتی شیعه با خشکه مقدسی یهودیان ارتدوکس و دولتی اسرائیل در جاری ساختن دین در همه امور زندگی از جمله وارد شدن با کدام پا به آبریزگاه (فرقه هسیدیم)، قابل مقایسه است. ادیان سامی مشترکاتشان بسیار بیشتر از اختلافات آنهاست. از سوی دیگر سطح سکولار بودن رهبران هر دو نیز قابل توجه است.

چهاردهم. ایران و اسرائیل از معدود نظامهای سیاسی در دنیا هستند که بسیاری از مقامات بلند پایه آنها مستقیماً در ترور مخالفان خود شرکت داشته و عملیات تروریستی را طراحی و اجرا کرده اند.

پانزدهم. از دو دولت ایران و اسرائیل می توان با عنوان "دولتهای دست به تفنگ" یاد کرد. این دو دولت براحتی و بدون هیچ تاملی دست به سلاح برده و مخالفان را قتل عام می کنند. کوچک ترین اعتراضات محلی در ایران به کشته شدن تظاهر کنندگان می انجامد (سمیرم، مرداد 1382 آخرین آنهاست). کشتن فلسطینیها برای دولت اسرائیل مثل سوار شدن به اتوبوس برای رفتن به سر کار است.

با توضیحاتی که عرضه شد تفاوت چندانی میان این دو دولت از حیث تمسک به هویت مذهبی، خودی و غیر خودی کردن، مراتب شهروندی، تقدس دولتی (سرزمین مقدس، دفاع مقدس، دولت مقدس، پرچم مقدس و غیره) وجود ندارد و در حوزه هایی، کارنامه دولت شیعی سیاه تر از دولت یهودیست، مثل حوزه نقض حریم خصوصی افراد یا پوشش و خوراک و تفریح. بدین ترتیب

کالایی که روحانیت شیعه به مردم ایران می فروشد (حکومت اسلامی) با تابوهایی مثل اسرائیل، حجاب و سکولاریزم تنها یک نمایش کم‌دی است، چون دو دولت ایران و اسرائیل بسیار شبیه به هم هستند. فقط این طور نیست که دولتهای دوست شبیه هم باشند، گاه دولتهای دشمن نیز بسیار شبیه هم هستند و یا می شوند.

با اینکه تنها ربع قرن از عمر ج.ا.ا. می گذرد پروندهء سیاه آن با اسرائیل که 55 سال از عمر آن می گذرد قابل مقایسه است. معلوم نیست که سی سال بعد چگونه می توان این دو دولت دینی را با یکدیگر مقایسه کرد.

دولت شیعی در ایران در آغاز جنگ هشت ساله شباهت کمتری با دولت صدام داشت اما جنگ هشت ساله این شباهتها را افزایش داد؛ به عنوان مثال بسیجیها در ماههای اول جنگ مثل سپاهیان صدام اسرا را دستجمعی اعدام نمی کردند اما در سالهای دوم و سوم جنگ مواردی از این قبیل گزارش شد. بسیجیهایی که امروز به رده های بالای مافیای خامنه ای دست یافته اند یا در خیابان برای مافیای یقه می درانند، شکم زن حامله را پاره می کنند در همان کارگاههای خشونت آموزش و تربیت یافته اند.

اگر مردم ایران ناچارند حکومت مافیایی روحانیان را تحمل کنند (چون زور دارند و مثل آب خوردن آدم می کشند) چرا مردم فلسطین ناچار نباشند که اسرائیل را تحمل کنند؟ مگر هر دو بر اساس منطق ترور و شکنجه عمل نمی کنند؟ چرا یکی باید برود و دیگری تحت " تمثال مبارک " مقام عظامای ولایت مافیایی جاودان بماند؟ اگر واقع گرا باشیم باید با هر دو مدارا کنیم و در صدد اصلاحشان بر آییم و اگر به اصلی از اصول اخلاق قائل باشیم - خودتان انتخاب کنید - هر دو را باید نفی کنیم.